

بررسی دیدگاه‌ها در مفهوم‌شناسی حدیث «نية المؤمن خیر من عمله»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

علی اکبر کلاتری^۱

چکیده

استناد فراوان به حدیث مشهور «نية المؤمن خیر من عمله» در عرصه‌های مختلف علمی، حاکی از اهمیت این حدیث در میان عالمان مسلمان است. درباره مفاد و مفهوم این حدیث، دیدگاه‌ها مختلف است و می‌توان در این زمینه، به بیش از ده دیدگاه اشاره کرد که البته برخی از آن‌ها، قابل ارجاع به یک‌دیگرند و بیشتر آن‌ها، به طور کلی مخدوش و مردود یا ناقص و فاقد جامعیت لازم‌اند. در این میان، نظریه‌ای مورد پذیرش و قابل دفاع به نظر می‌رسد که از پشتوانه کافی روایی برخوردار است. براساس این دیدگاه - که از آن به «نظریه اصالة النية» تعبیر می‌کنیم - اصل و اساس عمل و شکل دهنده آن نیت است و بنابراین، مبنای ارزش‌گذاری کار و ملاک در خیر یا شر بودن آن نیز نیت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حدیث نية المؤمن خیر من عمله، نیت، مؤمن، خیر، شر.

۱. مقدمه

حدیث «نية المؤمن خیر من عمله» از احادیث مشهوری است که در منابع فریقین نقل شده و در عرصه‌های گوناگون، مورد استناد و استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. چنان که خواهیم گفت، این حدیث، از اعتبار سندی لازم برخوردار است، ولی آن چه مهم به نظر می‌رسد بررسی مفاد و تحلیل مفهومی آن است. اهمیت این امر، یکی به لحاظ ارتباط مستقیم حدیث مزبور با بحث نیت است که جایگاه بی‌بدیل آن در مباحث مختلف فقه و کلام و اخلاق و ... جای تردید نیست. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود:

۱. استاد دانشگاه شیراز (aak1341@gmail.com).

انما الاعمال بالنیات، و لكل امرئ ما نوى، فلا یبد للعبد من خالص النیة فی كل حركة و سکون؛^۱

همانا (قوام و استواری) کارها، وابسته به نیت‌ها است و برای هر شخص، آن است که قصد می‌کند و عباد، در هر گونه حرکت و سکون، ناگزیر از نیتی خالصانه است.

برخی از عالمان، جمله «انما الاعمال بالنیات» در آغاز حدیث را متواتر دانسته^۲ و بر صدور قطعی آن تأکید کرده‌اند. استناد فراوان فقها به این حدیث،^۳ در ابواب گوناگون، حاکی از اهمیت و جایگاه نیت در شریعت اسلامی است. نیز بررسی حدیث نیت المؤمن خیر من عمله و بحث درباره مفاد آن، از این جهت مهم است که همواره، ظاهر ابهام‌آمیز این گونه احادیث، در معرض سوء برداشت یا سوء استفاده کسانی بوده است که بر اساس گرایش‌های تسامح‌جویانه خود، وجود ایمان قلبی و یا برخورداری از نیت پاک را در سیر تکاملی انسان کافی دانسته و از اهمیت عمل در این باب، غفلت یا تغافل کرده‌اند.

از پرسش‌های برخی از راویان معاصر با ائمه علیهم‌السلام روشن می‌شود که این حدیث از همان آغاز صدور، دچار نوعی ابهام و مستعد بحث و بررسی بوده است. راوی معروف، زید شحام می‌گوید:

قلت لابی عبد الله علیه‌السلام: انی سمعتک تقول: نیت المؤمن خیر من عمله، فکیف تكون النیة خیرا من العمل؟^۴

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شنیدم شما می‌گویید: نیت مؤمن، از عملش بهتر است. چطور ممکن است نیت بهتر از عمل باشد؟

پاسخ امام در جای خود مذکور خواهد شد. از همین رو است که شمار درخور توجهی از عالمان پیشین و پسین، درباره مفاد این حدیث بحث کرده و درباره آن، سخنانی، هرچند کوتاه، ابراز داشته‌اند. مهم‌ترین ایشان عبارت‌اند از:

۱. مصباح الشریعه، ص ۵۳؛ نیز ر. ک: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.
۲. ر. ک: قوانین الاصول، ص ۴۲۶؛ حاشیه شیخ انصاری بر قوانین، ص ۱۲۰.
۳. برای نمونه ر. ک: الهدایه، ص ۶۲؛ المسائل الصاغانیه، ص ۱۱۸؛ الانتصار، ص ۳۰۳؛ الناصریات، ص ۱۱۰؛ الخلاف، ج ۱، ص ۷۲؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۲؛ جواهر الفقه، ص ۳۱؛ غنیة النزوع، ص ۵۲؛ السرائر، ج ۱، ص ۳۷۲؛ المعتمر، ج ۱، ص ۳۹۰؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۱۵۵.
۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۲۴.

محمد بن حسن بن دُرید (۲۲۳ - ۳۲۱ق)، سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶ق)،
خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ق)، میرداماد (د ۱۰۴۱ق)، ملاً صالح مازندرانی
(م ۱۰۸۱ق) و علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰).^۱

برخی از عالمان اصول نیز در مبحث تجری و به دلیل ارتباط این بحث با نیت، از روایت
مزبور و نیز روایات مشابه، به اجمال بحث کرده‌اند.^۲

نکته مهم این است که هریک از عالمان یاد شده، به بیان دیدگاه خود، آن هم به نحو
اجمال، بسنده کرده و به تحلیل و نقد و بررسی دیگر دیدگاه‌ها نپرداخته‌اند و هیچ یک از
ایشان، ارزیابی جامعی از مفاد این حدیث به عمل نیاورده و مضمون آن را با توجه به احادیث
مشابه، واکاوی ننموده است؛ حال آن که می‌توان در این زمینه، با بهره‌گیری از شیوه «تفسیر
حدیث با حدیث» به نتایج خوبی دست یافت که در تبیین مفهومی حدیث مورد بحث،
بسیار راه‌گشا است.

مقاله حاضر در صدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، کاستی‌های یاد شده را
برطرف نموده و ضمن تأکید بر امکان ادغام برخی از دیدگاه‌ها در برخی دیگر، با بهره‌گیری از قراین
مختلف، از جمله روایات متناظر با موضوع، به دیدگاهی جامع و قابل دفاع در این زمینه دست
یابد. البته پیش از هر چیز، مفهوم‌شناسی واژگان موجود در حدیث، مفید به نظر می‌رسد.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان حدیث

در این حدیث، واژگانی به کار رفته که توضیحاتی فشرده درباره آن‌ها، به روشن شدن
بحث کمک می‌کند.

۲-۱. نیت

این واژه، از فعل ثلاثی مجرد نَوَى یَنْوِی و به معنای قَصَدَ یَقْصُدُ است و نَوَى الشَّیْءُ یعنی آن
شیء را قصد کرد.^۳ «نیت» اسم مصدر به معنای «قَصَد» و «عزم انجام کار»^۴ است و اگر
در صدد ارائه معنای اصطلاحی نیت باشیم، این کار، قدری دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا هر

۱. ر.ک: اثنا عشر رساله، ج ۴، ص ۱۰۶؛ شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱-۱۹۳.

۲. ر.ک: فراند الاصول، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۱۵؛ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱؛
المحکم فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۵۷۷؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۴۳.

۴. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۴۳.

چند این کلمه در علوم گوناگونی مانند حدیث، فقه، اصول فقه، کلام و اخلاق به کار رفته، ولی -تا جایی که نگارنده می‌داند، عالمان هیچ‌یک از این علوم، تعریفی از آن ارائه نداده‌اند؛ جز خواجه نصیرطوسی که شاید بتوان یکی از عبارات‌های منقول از او را مفهوم اصطلاحی این واژه دانست. براساس عبارتی که از برخی رسائل او نقل شده، وی گفته است:

النّية هي القصد الى الفعل وهي واسطة بين العلم والعمل.^۱

مقصود این محقق، چنان که خود وی نیز اشاره می‌کند، آن است که تا چیزی معلوم انسان نباشد، آن را قصد نمی‌کند و تا آن را قصد نکند، از او صادر نخواهد شد. بنابراین نیت، عملی ذهنی است که واسطه میان علم و عمل واقع می‌شود و زمینه تحقق عمل را فراهم می‌آورد.^۲

براساس این سخن، تفاوت چندانی میان معنای لغوی نیت و مقصود از آن در موارد استعمال نیست است ولی از نگاه علامه محمد باقر مجلسی، واژه نیت، به طور کلی و فراتراز مفهوم لغوی، در سه معنا استعمال می‌شود: ۱. نیت و قصدی که مقارن با عمل است؛ ۲. عزمی که بر عمل تقدم دارد؛ اعم از این که انجام آن عمل، میسر باشد یا خیر. ۳. تمنای عمل، هرچند شخص می‌داند انجام آن کار برای وی امکان‌پذیر نیست.^۳

با توجه به توضیحاتی که می‌آید، روشن می‌شود که کلمه «نیت» در حدیث مورد بحث و نیز در احادیث متناظر با آن، بیشتر به همان معنای نخست در سخن علامه مجلسی است که تفاوتی با سخن خواجه نصیر ندارد. بنابراین می‌توان گفت که حداقل در حدیث مورد بحث، تفاوتی در معنای لغوی و اصطلاحی نیت، جز به اجمال و تفصیل نیست.

۲ - ۲. مؤمن

این واژه، از ماده «امن» گرفته شده که لغت‌دانان آن را در مقابل «خوف» و به معنای آرامش نفس و برطرف شدن ترس دانسته‌اند.^۴ و «ایمان» را - که مصدر این واژه است - در مقابل کفر و تکذیب و به «تصدیق» معنا کرده‌اند.

ابن منظور و فخرالدین طریحی، این مطلب را مورد اتفاق همه عالمان، اعم از لغت‌دانان و

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۵.

۲. ر.ک: همان.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۰؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۳.

غیر آنان می‌دانند.^۱ ابن منظور، در توضیحی دیگر می‌نویسد:

ایمان، عبارت است از ابراز خضوع و قبول شریعت و پذیرش آن چه پیامبر ﷺ آورده و اعتقاد بدان و تصدیق قلبی آن. هر کس در این وضعیت باشد، مؤمن و مسلمانی است که در شک و تردید به سر نمی‌برد.

و این مفهومی است که از آیه ذیل نیز تا حدودی قابل استفاده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲ مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند و پس از آن، دچار تردید نشدند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند.

راغب، با بیانی جامع‌تر در بیان معنای ایمان می‌نویسد:

اذعان النفس للحق على سبيل التصديق، و ذلك باجتماع ثلاثة اشياء: تحقيق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالجوارح؛^۳

ایمان عبارت است از اذعان نفسانی به حق بر وجه تصدیق. و این امر، منوط به گرد آمدن سه چیز است: ادراک با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح.

این سخنی است که با برخی روایات نیز تأیید می‌شود؛ مانند روایت ذیل از امام رضا علیه السلام:

هو معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان.^۴

و می‌توان از این سخن، به عنوان معنای اصطلاحی «ایمان» یاد کرد که مرتبه‌ای بالاتر از «اسلام» محسوب می‌شود؛ چرا که اصطلاح «اسلام» درباره کسی به کار می‌رود که به پذیرش ظاهری دین اسلام و ادای زبانی شهادتین اقدام کند؛ چنان که ثعلب می‌گوید:

المؤمن بالقلب و المسلم باللسان.^۵

البته قرآن، در برخی آیات، از اسلام به ایمان تعبیر می‌کند که در این صورت، می‌توان از آن، به «ایمان به معنای عام» و از عبارت منقول از راغب و نیز مضمون حدیث منقول از امام

۱. ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۰۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۵.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

۵. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۵.

رضاء عَلَيْهِ، به «ایمان به معنای خاص» یاد کرد. از جمله این آیات، آیه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱ است که در کنار یهودیان و مسیحیان و صابیان، از مسلمانان یاد می‌کند و نیز آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا^۲ است که طی آن، همه مسلمانان مورد خطاب قرار می‌گیرند و از آن‌ها خواسته می‌شود بر ایمان خود ثابت قدم باشند و آن را استمرار بخشند.^۳ بر اساس این معنا، ایمان در برابر کفر و مؤمن به معنای غیر کافر است.

البته گاه ایمان، در معنای محدودتری نیز به کار می‌رود که می‌توان از آن، به «ایمان به معنای اخص» یاد کرد. بر اساس این معنا، مؤمن به کسی اطلاق می‌شود که پیرو مذهب تشیع و معتقد به امامت ائمه اثنا عشر عَلَيْهِمُ باشد. این اصطلاح، در برخی از مباحث فقهی به کار می‌رود و مخصوص فقیهان شیعه است؛ برای مثال، محقق حلّی پس از آن که از «ایمان» به عنوان یکی از شرایط امام جماعت یاد می‌کند می‌نویسد:

فمخالف اهل الحق لا يؤتم به وإن اطلق عليه اسم الاسلام وهو اتفاق علمائنا؛^۴

پس به مخالف شیعه اقتدا نمی‌شود؛ گرچه به او مسلمان گفته می‌شود و این مطلب در میان علمای ما مورد اتفاق است.

نیزوی در مبحث وقف می‌نویسد:

لو وقف على المؤمنین، انصرف الى الاثنی عشریه؛^۵

اگر بر مؤمنین وقف شود، به شیعیان دوازده امامی انصراف پیدا می‌کند.

بنابراین، اصطلاح «ایمان» در سه معنای عام و خاص و اخص به کار می‌رود و اکنون باید دید که کدام یک از این معانی، در حدیث مورد بحث، مدّ نظر است؟ باید گفت که هرچند در نگاه بدوی و از این جهت که در این حدیث، کلمه مؤمن در برابر کافر به کار رفته، می‌توان گفت که مقصود از ایمان در آن، معنای عام آن است، ولی از آن جهت که روایات متناظر با این حدیث، مؤمنان مورد نظر را کسانی معرفی می‌کنند که از

۱. سوره مائده، آیه ۶۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۳. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۰۲.

۴. المعتمر، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۶.

نیت های خالص برخوردارند و قصدشان اطاعت همیشگی از خدا است و اراده انجام کارهای خیر فراوان دارند، از این حیث باید منظور از ایمان در آن را معنای خاص آن دانست. به هر حال، دلیلی که بتوان آن را به معنای اخص آن دانست، به چشم نمی خورد؛ زیرا این معنا، اصطلاحی ویژه در میان فقیهان شیعه و آن هم تنها مربوط به برخی از ابواب فقه است و بردلیلی که بتوان آن را به همه مباحث و تمامی علوم و معارف اسلامی تعمیم داد، بر نمی خوریم.

۲ - ۳. خیر

به هر چیز که مورد رغبت عموم مردم است، خیرگفته می شود، مثل عقل، عدالت، فضیلت و مصادیق دیگر. جمع آن خُیور و خیار است مانند فُلوس و سِهام. و در مقابل آن «شر» قرار دارد که فاقد ویژگی فوق است.^۱

و به لحاظ ادبی، گاه کلمه خیر، به صورت اسم به کار می رود؛ چنان که در آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾^۲ شاهدیم و گاه در قالب وصف و به صورت افعال التفضیل استعمال می شود همان طور که در آیه ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا﴾^۳ و آیه ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۴ می بینیم. و به نظر می رسد کاربرد اسمی آن در قرآن بیشتر است. برای مثال، آیات ذیل از این نوع است:

﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ﴾^۵، ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^۶ و ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۷ که مصداق خیر را در آیه نخست «مال»، در آیه دوم «اعمال شایسته» و در آیه سوم «صله ارحام و فضائل اخلاقی» دانسته اند.^۸

و با نگاهی اجمالی به حدیث مورد بحث، روشن می شود که کلمه «خیر» در آن، به همان معنای منقول از راغب است و در برابرش قرار دارد؛ چرا که فقره دوم حدیث چنین است: «و نية الكافر شر من عمله»؛ هم چنان که کاربرد حرف «من» در آن نیز حاکی از وصف بودن کلمه خیر در آن است؛ زیرا این افعال التفضیل است که با حرف من، استعمال می شود؛

۱. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۷؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۶. سوره مائده، آیه ۴۸.

۷. سوره حج، آیه ۷۷.

۸. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۴.

حرفی که در بسیاری موارد، ظاهر و در پاره‌ای موارد، مقدر است.

۲- ۴. عمل

به هر فعلی که انسان، از روی قصد انجام می‌دهد، «عمل» گویند. بنابراین واژه عمل، اخص از واژه «فعل» است؛ زیرا این تعبیر، درباره کارهایی که از حیوانات و بدون قصد سر می‌زند نیز به کار می‌رود و حتی به جمادات نیز قابل استناد است. البته واژه «عمل» درباره برخی از حیوانات نیز به صورت استثنا به کار می‌رود؛ زیرا عرب، به گاوی که با آن آب می‌کشند یا در عمل شخم مورد استفاده قرار می‌گیرد، «عامله» گوید که جمع آن «عوامل» است.^۱ در احادیث باب زکات نیز می‌خوانیم:

لیس علی العوامل شیء؛^۲

بر حیوانات کاری زکات نیست.

۳. نگاهی به سند و اعتبار حدیث

از گزارش گران مهم این حدیث، مرحوم کلینی است که می‌نویسد:

علی، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نيته؛^۳

نیت مؤمن، از عملش بهتر است و نیت کافر از عملش پست‌تر. و هر کننده کاری، بر طبق نیتش رفتار می‌کند.

مقصود وی از «علی» و «ابیه» در سند این روایت، به قرینه روایات پیش از آن، علی بن ابراهیم قمی و پدرش ابراهیم بن هاشم است که در وثاقتشان تردیدی نیست، ولی وجود نوفلی و سکونی در سند فوق، موجب شده که برخی از عالمان معاصر بگویند این روایت صحیح نیست؛ ولی با توجه به این که عالمان شیعه، روایات این دو راوی را پذیرفته‌اند، می‌توان آن را معتبر دانست.^۴ نیز وی، به یکی از روایات مشابه اشاره می‌کند و می‌گوید در این روایت، اشخاصی با نام‌های منقری و احمد بن یونس و ابوهاشم قرار دارند که اعتبار رجالی

۱. ر. ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۴. المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۰.

آنان مورد اشکال است؛ زیرا شخص نخست، به گفته نجاشی، ضعیف است. احمد بن یونس نیز در کتب رجال، مورد بحث قرار نگرفته و مهمل است و همچنین است ابوهاشم.^۱ برخی از اهل سنت نیز حدیث مورد بحث را ضعیف دانسته‌اند.^۲

ولی به نظر می‌رسد که می‌توان با چشم‌پوشی از این اشکالات موردی و با تکیه به قراین و شواهد گوناگون، به صدور این روایت از معصوم علیه السلام اطمینان یافت. از جمله این قراین، روایات متعددی است که در مقام تعلیل روایت مورد بحث وارد شده و به توضیح مفاد آن می‌پردازند؛ مانند همان روایتی که در ابتدای مقاله از زید شحام نقل شد و مانند روایت ذیل که آن را شیخ صدوق با سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند؛ با این عبارت که:

انه علیه السلام کان یقول: نية المؤمن افضل من عمله، وذلك لانه ينوي من الخير ما لا يدركه، و نية الكافر شر من عمله، وذلك لان الكافر ينوي الشر و يأمل من الشر ما لا يدركه.^۳

و نیز روایات متعددی که هنگام بررسی دیدگاه‌ها درباره مفاد حدیث، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

همچنین روایاتی که با همین مضامین، ولی با عبارت‌های دیگر توسط عبد الله بن جعفر حمیری، علی بن ابراهیم قمی، شیخ طوسی، شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی نقل شده است.^۴ افزون بر این که شیخ طوسی، بخش نخست حدیث، یعنی جمله «نية المؤمن خیر من عمله» را در دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار نقل نموده است؛^۵ چنان که شیخ صدوق نیز در برخی از آثار فقهی خود به حدیث مورد بحث استناد نموده است.^۶ علاوه بر این امور، می‌توان نقل شدن این روایت را در منابع متعدد اهل سنت نیز از قراین صدور آن دانست.^۷ از همین رو است که علامه مجلسی می‌نویسد:

۱. همان.

۲. ر.ک: کشف الخفاء و مزیل الالباس، ج ۲، ص ۳۲۴؛ تذکرة الموضوعات، ص ۱۸۸.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۴.

۴. ر.ک: قرب الاسناد، ص ۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶؛ امالی الطوسی، ص ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۶؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۵. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۶. ر.ک: الهدایه، ص ۶۲.

۷. برای نمونه ر.ک: المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۱۸۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۶؛ فتح الباری بشرح البخاری، ج ۱، ص ۸؛ تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، ج ۵، ص ۲۳۵؛ عون المعبود، ج ۲، ص ۹۶؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۹.

هذا الحديث من الاخبار المشهورة بين الخاصة والعامه.^۱

۴. دیدگاه‌ها در مفهوم‌شناسی حدیث

هرچند به حسب ظاهر و در نگاه بدوی، به بیش از ده دیدگاه در این زمینه برمی‌خوریم، ولی با توجه به این که میان شماری از آن‌ها، تفاوت جوهری به چشم نمی‌خورد و قابل ارجاع به یک دیگرند، می‌توان همه آنچه را که در این باره ابراز شده هشت دیدگاه دانست. البته صاحبان برخی از این اقوال معلوم نیست. در ادامه، به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۴ - ۱. دیدگاه نخست. برتری نیت بدون عمل، بر عمل بدون نیت

بر اساس این دیدگاه، مقصود در حدیث مورد بحث، آن است که نیت بدون عمل، از عمل بدون نیت بهتر است.^۲

این سخنی است که گوینده آن مشخص نیست و دلیلی بر آن اقامه نشده و قابل قبول نیز به نظر نمی‌رسد؛ چرا که بر اساس روایات فراوانی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، اساساً عمل بدون نیت، فاقد ارزش و بدون فایده است؛ افزون بر این که کلمه «خیر» - که بر خوب‌تر بودن چیزی نسبت چیز دیگر دلالت می‌کند - در جاهایی به کار می‌رود که طرفین آن، در اصل خوب بودن، مشترک باشند. البته این سخن، در مواردی صادق است که لفظ خیر، وصف و افعال التفضیل باشد؛ همان‌طور که در آیه **﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾**^۳ چنین است؛ نه در مواردی که به عنوان اسم به کار رود؛ مانند کاربرد آن در آیه **﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾**^۴.

۴ - ۲. دیدگاه دوم. برتری نیت انجام عمل به بهترین وجه، نسبت به خود عمل

در مقام عمل، نیت شخص با ایمان آن است که عمل خود را به بهترین وجه انجام دهد، ولی پس از اشتغال به عمل، معلوم می‌شود که انجام عمل با این وصف، برای او ممکن و میسر نیست و بر این اساس می‌توان گفت که هرآنچه که او نیت می‌کند، از آنچه که از او سر می‌زند، بهتر است. علامه مجلسی، این سخن را بدون ذکر نام، به برخی از محققین نسبت می‌دهد و دلیلی

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۹.

۲. ر.ک: همان، ج ۶۷، ص ۱۹۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۱.

نیز بر آن اقامه نمی‌کند.^۱ هرچند می‌توان از روایت ذیل - که آن را شیخ صدوق با سند خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند - به عنوان تأیید کننده آن یاد کرد:

نية المؤمن افضل من عمله، وذلك لانه ينوي من الخير ما لا يدركه، ونية الكافر شر من عمله، وذلك لان الكافر ينوي الشر و يأمل من الشر ما لا يدركه؛^۲

نیت مؤمن، از عمل او بهتر است؛ زیرا وی، اموری از خیر را نیت می‌کند که به آن دست نمی‌یابد و نیت کافر، از کار او بدتر است؛ زیرا وی نیت کار بد می‌کند و به انجام شرّهایی امید دارد که به آن‌ها نمی‌رسد.

ولی چنان که پیدا است، روایت مورد بحث، مطلق و برخوردار از مدلولی گسترده و حاکی از آن است که به طور کلی و در همه موارد، نیت مؤمن از عمل او بهتر است. بنابراین قول دوم و نیز روایت فوق، تنها ناظر به پاره‌ای مواردند و نمی‌توان آن‌ها را توضیح جامعی از روایت مورد بحث دانست.

۴ - ۳. دیدگاه سوم. برتری طینت نیت بر طینت عمل

از آن جهت که هیچ عقابی بر نیت مترتب نمی‌شود، می‌توان طینت آن را بهتر از طینت عمل دانست؛ چرا که اگر نیت انسان، خیر باشد، نتیجه آن ثواب است و اگر نیت او، شر باشد، وجود آن، مثل نبود آن است؛ برخلاف عمل که:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.^۳

پس از این جهت، نیت بهتر از عمل است.^۴

باید گفت که نه تنها دلیلی بر این تحلیل یافت نمی‌شود، بلکه خود روایت مورد بحث، حاکی از نادرستی آن است؛ چرا که بر اساس مدلول صریح این روایت، نیت کافر، مثل نبود آن نیست؛ بلکه از عمل او بدتر است و آثاری سوء بر آن مترتب می‌شود. بنابراین برفرض که سخن فوق بتواند توضیح دهنده بخش نخست حدیث مورد بحث باشد، از توضیح بخش دوم آن ناتوان است.

۱. ر.ک: همان.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۴.

۳. سوره زلزله، آیه ۷ و ۸.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

۴ - ۴. دیدگاه چهارم. برتری نیت برخی اعمال سخت، بر نیت پاره‌ای از اعمال آسان براساس این دیدگاه، منظور از روایت مورد بحث، آن است که نیت برخی اعمال سخت و پرمشقت، مانند حج و جهاد، از نیت برخی اعمال سبک و آسان، مانند تلاوت یک آیه از قرآن یا صدقه دادن اندکی مال، بهتراست.^۱

این سخن نیز چنان که پیدا است، فاقد دلیل و غیر قابل پذیرش است.

۴ - ۵. دیدگاه پنجم. خوب بودن نیت و محسوب شدن آن به عنوان بخشی از اعمال سید مرتضی می‌گوید:

ان لفظه خیر لیست اسم تفضیل، بل المراد ان نية المؤمن عمل خیر من جملة اعماله و من تبعیضیه؛

در روایت مورد بحث، لفظ «خیر» اسم تفضیل نیست، بلکه با توجه به این که حرف «من» در آن برای تبعیض است، مقصود آن است که نیت مؤمن، کاری است خوب و از جمله اعمال او به حساب می‌آید.

این سخن، به گفته صاحب بحار،^۲ دیدگاه سید مرتضی است و هرچند وی، بدون نقد و اشکال از آن می‌گذرد، ولی به نظر می‌رسد که نسبت به اقوال پیش، با اشکالات بیشتری مواجه است؛ زیرا اولاً به قرینه پاره‌ای از روایات هم معنا با روایت مورد بحث - که در آن‌ها، به جای لفظ «خیر» به الفاظی مانند «ابلق» و «افضل» تعبیر شده - معلوم می‌شود که کلمه «خیر» در اینجا، اسم تفضیل است؛ مانند روایت «نِیة المؤمن ابلغ من عمله» از پیامبر اکرم ﷺ^۳ و «نِیة المؤمن افضل من عمله»، از امام باقر علیه السلام.^۴ ثانیاً به گفته نحویان، در مواردی می‌توان لفظ «من» را برای تبعیض دانست که بتوان به جای آن از لفظ «بعض» استفاده کرد؛^۵ مانند دو آیه ذیل:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ...﴾^۶

۱. ر.ک: همان.

۲. ر.ک: همان.

۳. الامالی، ص ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۶.

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵.

۵. ر.ک: مغنی الادیب، ص ۳۰۹.

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

حال آن که این کار در حدیث مورد بحث، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نمی‌توان گفت: نية المؤمن خیر بعض عمله. این جایگزینی در صورتی صحیح است که عبارت حدیث، این گونه بود: نية المؤمن خیر و هو من عمله. بنابراین، با توجه به این که کلمه «خیر» در این حدیث، اسم تفضیل است و در آن مفهوم نسبت لحاظ می‌شود، بهتر است آن را به معنای «نسبت به» بگیریم و حدیث را این گونه معنا کنیم: نیت مؤمن، نسبت به عمل او بهتر است؛ چنان که آیه ﴿قَوْلٍ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ را چنین معنا می‌کنیم:

وای بر کسانی که دل‌هایشان نسبت به ذکر خدا دچار قساوت شده است.

ثالثاً، بر اساس تحلیل وی، منظور از بخش دوم حدیث، این خواهد بود که نیت کافرکاری است شرواز جمله اعمال او محسوب می‌شود و چنان که روشن است، لازمه این سخن، ترتب عقاب بر نیت‌های کافران است؛ هر چند به مرحله عمل نرسد و حال آن که به موجب اخبار فراوان، خدای سبحان، بندگان را به صرف نیت گناه، مورد مؤاخذة قرار نمی‌دهد. در یکی از این اخبار که آن را شیخ کلینی با سند صحیح از زراره نقل می‌کند آمده است:

عن احدهما قال: ان الله تبارك و تعالی جعل لآدم في ذريته أن من هم بحسنة فلم يعملها كتبت له حسنة و من هم بحسنة و عملها كتبت له عشرا و من هم بسيئة لم تكتب عليه و من هم بها و عملها كتبت عليه سيئة؛^۳

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی، برای نسل آدم مقرر نموده است که هر کس از ایشان قصد انجام کاری نیک کند، ولی آن را انجام ندهد، برای او یک حسنه نوشته شود و اگر قصد کار نیک کند و آن را انجام دهد، ده حسنه خواهد داشت و هر کس، قصد کاری بد کند و آن را انجام دهد، یک گناه بر او نوشته خواهد شد.

۴ - ۶. دیدگاه ششم. بیشتر بودن پاداش نیت انجام کارهای بزرگ، نسبت به پاداش

انجام کارهای اندک

ابن درید در مقام تبیین حدیث مورد بحث گفته است:

ان المؤمن ينوي خيرات كثيرة لا يساعده الزمان على عملها فكان الثواب المترتب على

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. سوره زمر، آیه ۲۲.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ نیز در ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱.

نیات‌ه اکثر من الثواب المترتب علی اعماله؛^۱

نیت مؤمن آن است که امور خیر فراوانی انجام دهد اما زمان برای انجام (همه) آن‌ها مساعدت نمی‌کند. بنابراین پاداشی که بر نیت‌های او بار می‌شود، بیش از پاداشی است که بر اعمال وی مترتب می‌گردد.

این عبارتی است که صاحب بحار، به نقل آن از محمد بن حسن بن درید صاحب جمهرة اللغة اکتفا می‌کند و از رد یا تأیید آن سخنی به میان نمی‌آورد؛ ولی به نظر می‌رسد دیدگاه وی از پشتوانه حدیثی برخوردار است و با مضامین متعدد روایی تأیید می‌شود؛ مانند روایت ذیل از امام صادق علیه السلام که آن را شیخ کلینی با سند خود از ابو بصیر نقل می‌کند:

ان العبد المؤمن الفقیر ليقول: يا رب ارزقني حتى أفعل كذا وكذا من البر ووجه الخیر فاذا علم الله ﷻ ذلك منه بصدق نية كتب الله له من الاجر مثل ما يكتب له لو عمله ان الله واسع کریم؛^۲

بنده با ایمان فقیر می‌گوید: پروردگارا، روزی ام ده تا فلان کار نیک را انجام دهم و به امور خیر اقدام نمایم. پس چون خدای عزوجل، از این سخن توأم با نیت راستین او آگاه شود، اجر و پاداشش را به مقداری می‌نویسد که در صورت انجام دادن آن کارها، می‌نوشت؛ زیرا خدا وسعت دهنده و کریم است.

تنها ایراد قابل ذکر درباره این قول آن است که همانند قول دوم، تنها ناظر به برخی موارد است؛ یعنی مواردی که شخص مؤمن، نیت‌های فراوان جهت انجام امور خیر داشته باشد. بنابراین نمی‌توان این قول را نیز توضیحی جامع و فراگیر از حدیث مورد بحث دانست.

۴ - ۷. دیدگاه هفتم. برتری امر پنهان نسبت به عمل آشکار

میرداماد می‌نویسد:

ان النية سرلا يطلع عليه الا الله تعالى وعمل السر افضل من عمل الظاهر؛^۳

نیت، امر پنهانی است که کسی جز خدای تعالی، از آن آگاه نمی‌شود و کار پنهان، از کار آشکار بهتر است.

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۵؛ نیزر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۳.

۳. اثنا عشر رساله، ج ۴، ص ۱۰۶.

به حسب ظاهر، مقصود وی آن است که نیت شخص با ایمان، به سبب پنهان بودنش، از هر گونه ریا و سمعه و از هرگونه انگیزه غیر الهی دور است. بنابراین نسبت به عمل که آشکار و در معرض این گونه آسیب‌ها است، برتری دارد. و این مضمونی است که با برخی از روایات نیز تأیید می‌شود؛ مانند همان روایت زید شحام که پیش‌تر به آن اشاره شد. براساس این روایت، وی می‌گوید: به امام صادق ع عرض کردم که شنیدم شما می‌گویید: نیت مؤمن از عمل او بهتر است، چطور ممکن است نیت، بهتر از عمل باشد؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

لان العمل انما كان رثاء المخلوقين والنية خالصة لرب العالمين فيعطى عزوجل على النية
ما لا يعطى على العمل^۱

زیرا (ممکن است) عمل، از باب ریاکاری و نشان دادن کار به مردمان باشد؛ در حالی که نیت، خالص و برای پروردگار عالمیان است و به همین سبب، در برابر نیت، پاداشی می‌دهد که در برابر عمل نمی‌دهد.

باید گفت این سخن، هرچند در حد خود صحیح به نظر می‌رسد و می‌توان در توضیح جمله نیت المؤمن خیر من عمله از آن بهره گرفت، ولی فاقد جامعیت کامل است؛ زیرا نمی‌توان بخش دوم حدیث، یعنی جمله «نية الكافر شر من عمله» را براساس آن توضیح داد و باید برای این منظور، چاره‌ای دیگر اندیشید.

۴ - ۸. دیدگاه هشتم. برتری نیت به دلیل اصل و اساس بودن آن (نظریه اصالة النية)

اصل و اساس عمل و شکل دهنده آن، نیت است. بنابراین مبنای ارزش گذاری کار و ملاک خیریت و شریت آن نیز نیت خواهد بود.

این تحلیل که از آن به «اصالة النية» تعبیر می‌کنیم^۲ و شواهد فراوانی نیز بر درستی آن یافت می‌شود، قابل استناد به شماری از عالمان است. البته عبارات ایشان، گوناگون است، ولی بازگشت همه آن‌ها به همین سخن است.

یکی از این عالمان، ملا صالح مازندرانی است که فشرده سخن وی چنین است:

النّية الخالصة يتوقف على قلع القلب عن حب الدنيا ونزعه عن الميل الى ما سوى الله

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. مقصود از اصل در این جا، معنای لغوی آن، یعنی اساس و پایه است؛ چنان که شیخ انصاری نیز یکی از احتمالات معنایی اصل در مبحث اصالة اللزوم بیع را همین معنا می‌داند (ر. ک: المکاسب، ص ۲۱۴).

تعالی و هذا أشق الأشياء على النفس، وهذه النية من لوازم الإيمان ودائمة لا تنقطع و ثمرتها الخلود في الجنة، فالعمل تابع النية في الرد والقبول والكمال والنقصان وفرع لها و الاصل افضل من الفرع؛^۱

نیت خالص، منوط به کندن دل از حبّ دنیا و بریدن دل از میل به ما سوی الله است و این مشکل‌ترین کار برای نفس است. نیت به این معنا، لازمه ایمان، همیشگی و مستمر و میوه آن، خلود در بهشت است. بنابراین عمل، در مردود و مقبول واقع شدن و در کمال و نقصان، تابع نیت و فرع آن است و اصل نسبت به فرع، برتری دارد.

یکی دیگر از ایشان، شیخ فخرالدین طریحی است که به اختصار می‌نویسد:

اگر مقصود ما (از انجام کار)، حصول کمال از کمال مطلق (یعنی خدای سبحان) باشد، پس شایسته است نیت‌های ما، مشتمل بر درخواست تقرب به خدای متعال باشد؛ زیرا کامل مطلق او است و چنین نیتی، نسبت به عملی که فاقد آن باشد بهتر است.^۲

منظور وی آن است که در فرآیند استکمال نفسانی، جوهر و بُن مایه عمل، نیت و قصد قربت به درگاه کمال ازلی است. بنابراین ارزش و جایگاه نیت، بس فراتر از ارزش و جایگاه اصل عمل خواهد بود. وی در ادامه، با بیانی روشن ترمی نویسد:

انها بمنزلة الروح والعمل بمنزلة الجسد فهی خیر منه، لان الجسد بغير روح لا خیر فیه؛^۳

نیت به منزله روح و عمل به مثابه جسد است و بر این اساس، نیت نسبت به عمل برتری دارد؛ زیرا در جسد بی روح، خیری نیست.

افزون بر آن چه گذشت، صاحب بحار، عباراتی هم مضمون با عبارات فوق از اشخاص نامعلوم نقل می‌کند که نشان می‌دهد این دیدگاه، قایلان دیگری نیز دارد؛ مانند عبارت ذیل:

قلب، متبوع و به منزله امیر است و اعضا و جوارح، اتباع و به منزله رعایا هستند و مقصود مورد انتظار از اعمال جوارحی، حصول اثر در قلب است.^۴

سخن فوق، در پی دست‌یابی به این نتیجه است که نیت، امری قلبی و جوانحی و عمل،

۱. شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۵۱.

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳. همان.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۲.

امری جوارحی است و قلب چون نسبت به جوارح، در جایگاه مهتری و سروری قرار دارد. پس نیت نسبت به عمل، از شرافت بیشتری برخوردار است.

۵. تبیین مفهوم حدیث با تکیه بر احادیث همسو

احادیث مرتبط با روایت مورد بحث و ارشادات پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت در این خصوص، بیشتر تأیید کننده نظریه هشتم اند. از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

ان الله تعالى لا ينظرالى اجسامكم ولا الى احسابكم ولا الى اموالكم، ولكن ينظرالى قلوبكم فن كان له قلب صالح تحن الله عليه؛^۱

خدای تعالی به جسم ها، حَسَب ها و اموال شما نمی نگرند، بلکه به دل هایتان می نگرند. هر کس از قلبی شایسته برخوردار باشد، خدا به او لطف و عنایت خواهد داشت.

در یکی از سفرهای جهادی، پس از این که پیامبر ﷺ و همراهان، مسافت هایی طی کرده و سختی هایی متحمل شدند، حضرت فرمود:

تركنا في المدينة أقواماً لا نقطع وادياً ولا نصعد صعوداً ولا نهبط هبوطاً الا كانوا معنا؛
ما مردمانی را در مدینه جا گذاشتیم و با خود نیاوردیم، ولی هیچ بیابانی را نپیمودیم و از هیچ کوه و تپه ای بالا نرفتیم و در هیچ زمین پستی سرازیر نشدیم، مگر این که آنان با ما بودند.

اصحاب پرسیدند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آنان که با ما نبودند؟ و حضرت، با یک کلمه به آنان پاسخ داد و آن این که فرمود:

نیاتهم.^۲

امام علی علیه السلام نیز با تعبیرات متنوع ذیل، بر نقش محوری نیت و جایگاه بی بدیل آن تأکید می کند:

النّية أساس العمل؛^۳

نیت پایه و اساس عمل است.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲. همان.

۳. غرر الکلم و درر الکلم، ص ۹۳.

الاعمال ثمار النيات؛^۱

کارها، میوه‌های نیت‌ها است.

لا عمل لمن لا نية له؛^۲

انسان فاقد نیت، فاقد عمل است.

بر اساس نقل نهج البلاغه روزی آن حضرت به مردم خطاب کرده فرمود:

ایها الناس! انما یجمع الناس الرضا والسخط؛^۳

آنچه مردمان را گرد می‌آورد، خشنودی و خشم است.

آن گاه به مثالی قرآنی اشاره نموده فرمود:

انما عقربا ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا فقال سبحانه:

﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾^۴

شتر قوم ثمود را تنها یک نفر پی کرد و از پای درآورد، ولی خدا همه آن قوم را عذاب

نمود؛ زیرا همه آنان، به کار قاتل راضی بودند، از این رو خدای سبحان (به صیغه

جمع) فرمود: «شتر را پی کردند و سپس پشیمان شدند».

البته «رضا» و واژه مقابل آن «سَخَطٌ» و «سُخْطٌ» به معنای قصد و نیت نیستند، ولی

همانند حبّ و بغض و برخی دیگر از صفات قلبی، زمینه ساز و از عوامل شکل‌گیری قصد و

نیت محسوب می‌شوند. بنابراین می‌توان تأکید حضرت بر نقش آن‌ها در گردآوری انسان‌ها

را تأکیدی غیر مستقیم بر نقش نیت در این زمینه دانست.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام با تأکید بیشتر آمده است:

النية أفضل من العمل ألا وإنّ النية هي العمل؛^۵

نیت، برتر از عمل (بلکه اساساً) نیت همان عمل است.

در ادامه این حدیث نیز راوی می‌افزاید: سپس حضرت به آیه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ

۱. همان.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۱۹، خطبه ۲۰۱.

۴. سوره شعراء، آیه ۱۵۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱.

شَاكِلَتِهٖ استناد نموده کلمه «شاکله» را به نیت معنا کرد.

می توان جمله «النية هي العمل» در سخن فوق را اشاره ای بس دقیق به ارتباط وثیق میان کار و کننده آن دانست. این ارتباط، از نگاه حکمای مسلمان، ناشی از «قانون سنخیت» و به حدی است که می توان وجود فعل را مرتبه نازلی از وجود فاعل دانست. علامه طباطبایی، در ذیل آیه مزبور و در این خصوص می نویسد:

حکما گفته اند: بین فعل و فاعل آن و به تعبیر دیگر بین معلول و علت فاعلی اش، سنخیت وجودی و رابطه ذاتی حاکم است؛ به نحوی که گویی وجود فعل، مرتبه نازله ای از وجود فاعل و وجود فاعل، مرتبه عالیه ای از وجود فعل است.^۱

گفتنی است که قانون سنخیت، از قضایای ارتکازی و نزدیک به امور بدیهی، بلکه از امور بدیهی است؛ چرا که با ساده ترین تجربه های درونی و بیرونی قابل اثبات است. در بیان بداهت این قانون گفته اند:

اگر سنخیت و ارتباط خاص میان این دو لازم نباشد، لازمه اش آن است که هر چیز بتواند علت هر چیز شود و هر چیز، معلول هر چیز.^۲

به هر حال، افزون بر روایاتی که در این باب مذکور شد، روایت ذیل از امام رضا علیه السلام نیز درخور درنگ، بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار است:

اذا كان يوم القيامة أوقف المؤمن بين يديه فيكون هو الذي يتولى حسابه فيعرض عليه عمله فينظر في صحيفته، فأول ما يرى سيئاته فيتغير لذلك لونه وترتعش فرائضه و تفرغ نفسه ثم يرى حسناته فتقر عينه و تسرنفسه و تفرح روحه، ثم ينظر إلى ما أعطاه الله من الثواب فيشدد فرحه. ثم يقول الله للملائكة: هلموا الصحف التي فيها الاعمال التي لم يعملوها! فيقرئونها ثم يقولون: وعزتك انك لتعلم أننا لم نعمل منها شيئاً؟ فيقول: صدقتم نويتموها فكتبناها لكم؛^۳

چون قیامت فرا رسد، خدای متعال، شخص با ایمان را در پیشگاه خود به پای دارد و خودش عهده دار حساب او گردد. در این هنگام، عملش را بر وی عرضه دارد و او در نامه اعمالش بنگرد. در ابتدا چشم او به گناهانش می افتد و به همین سبب، رنگش دگرگون

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۲. ر. ک: نهاية الحکمه، ص ۱۵۶؛ آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۶۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶؛ نیز ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۱.

شده بدنش بلرزد و دچار التهاب شود ولی سپس که حسنت خود را دید، چشمش روشن شده روح و روانش شاد می‌گردد و پس از آن، به پاداش‌های اعطایی خدا می‌نگرد و شادیش دوچندان می‌شود. و در پی آن، خدا به فرشتگان می‌فرماید: صحیفه‌های مشتمل بر اعمالی را بیاورید که مؤمنان انجام نداده‌اند! و پس از آن که مؤمنان، صحیفه‌های مذکور را خواندند، عرضه می‌دارند: به عزت سوگند! تو خوب می‌دانی ما هیچ یک از این اعمال را انجام نداده ایم! پروردگار می‌فرماید: راست می‌گویید، ولی چون نیت انجام آن‌ها را داشته‌اید برایتان ثبت کردیم.

مهم‌تر بودن این حدیث بدان جهت است که در روایات و عبارات پیشین، سخن از موقعیت نیت در صورت وجود توأمان آن با عمل بود و از این بحث می‌کردیم که چرا در صورت وجود متقارن این دو، نیت برتر از عمل است و حال آن که در حدیث فوق، تنها سخن از نیت و پای این وعده در میان است که خدای سبحان، در ازای نیت‌های صرف و قصدهای مجرد از عمل، پاداش می‌دهد. بنابراین می‌توان این حدیث را بیانی رساترو تأکیدی بیشتر بر اصل و اساس بودن نیت دانست.

نتیجه

با وجود برخی ایرادها درباره سند حدیث «نِیةَ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»، این حدیث، از اعتبار کافی برخوردار است و می‌توان به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان داشت. از عبارت‌های گوناگونی که درباره مفاد و مفهوم این حدیث نقل شد، دیدگاه‌های ذیل قابل استحصال است: ۱. برتری نیت بدون عمل بر عمل بدون نیت، ۲. برتری نیت انجام عمل به بهترین وجه نسبت به خود عمل، ۳. برتری طینت نیت بر طینت عمل، ۴. برتری نیت برخی اعمال سخت بر نیت پاره‌ای از اعمال آسان، ۵. خوب بودن نیت و احتساب آن به عنوان بخشی از اعمال، ۶. بیشتر بودن پاداش نیت انجام کارهای بزرگ نسبت به پاداش انجام کارهای اندک، ۷. برتری امر پنهان نسبت به عمل آشکار، ۸. برتری نیت به دلیل اصل و اساس بودن آن.

در میان این دیدگاه‌ها، دیدگاه اول تا هفتم، قابل پذیرش نیستند؛ چراکه دیدگاه نخست، فاقد دلیل و ناسازگار با روایات فراوانی است که بر نقش و اهمیت نیت تأکید می‌کنند و دیدگاه دوم، تنها ناظر به پاره‌ای موارد و فاقد جامعیت است. دیدگاه سوم نیز فاقد دلیل، بلکه ناسازگار با خود حدیث مورد بحث است. دیدگاه چهارم نیز افزون بر این که فاقد دلیل است،

متناسب با مدلول گسترده حدیث مورد بحث به نظر نمی‌رسد و در این میان، نظریه پنجم، علاوه بر نداشتن دلیل، با اشکالات متعددی روبه‌رو است. بنابراین پذیرش آن دشوارتر به نظر می‌رسد. و دیدگاه ششم و هفتم نیز از این جهت قابل دفاع به نظر نمی‌رسند که به مواردی خاص ناظرند و ادارای جامعیت مورد انتظار نیستند.

ولی دیدگاه هشتم که می‌توان آن را به شماری از عالمان نسبت داد و از اشکالات وارد بر سیر دیدگاه‌ها، در امان و از شواهد قابل توجه روایی و نیز برخی دلایل عقلی و فلسفی برخوردار است، قابل دفاع و شایسته پذیرش به نظر می‌رسد.

کتابنامه

- آموزش فلسفه، محمد تقی مصباح یزدی، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- اثناعشر رساله، سید محمد باقر میرداماد، انتشارات مکتبه السید الداماد، بی‌تا.
- اجود التقريرات، محمد حسین نائینی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی، ۱۴۱۰ ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- الانتصار، سید مرتضی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، عبد الرحمن مبارکفوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
- تذکره الموضوعات، محمد طاهر هندی فتنی، بی‌جا، بی‌تا.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، قم: مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- ثواب الاعمال، محمد بن علی صدوق، قم: انتشارات شریف، ۱۳۶۴ ش.
- الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- جواهر الفقه، قاضی ابن براج، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
- جواهر الکلام، محمد بن حسن نجفی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- حاشیه شیخ انصاری بر قوانین الاصول، مرتضی انصاری، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۵ ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- السرائر، محمد بن ادریس، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

- شرح اصول الکافی، ملا صالح مازندرانی، با حاشیه میرزا ابوالحسن شعرانی، بی‌جا، بی‌تا.
- شرایع الاسلام، محقق حلّی، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
- علل الشرایع، محمد بن علی صدوق، قم: انتشارات داوری، بی‌تا.
- عون المعبود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- غنیة النزوع، سید بن زهره، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- فتح الباری بشرح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
- فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- القاموس المحيط، مجد الدین فیروزآبادی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، تهران: انتشارات نینوی، بی‌تا.
- قوانین الاصول، میرزا ابوالقاسم قمی، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- کشف الخفاء و مزیل الالباس، اسماعیل بن محمد عجلونی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- کشف الرموز، فاضل آبی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- کنز العمال، علی متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، بی‌تا.
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- المبسوط، محمد بن حسن طوسی، تهران: انتشارات مرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران: انتشارات مرتضویه،
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- المحصول فی علم الاصول، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
- المحکم فی اصول الفقه، سید محمد سعید حکیم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ق.
- مختلف الشیعه، علامه حسن بن مطهر حلّی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- المسائل الصاغانیه، محمد بن نعمان مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل، حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مصباح الشریعه، (منسوب به) امام صادق علیه السلام، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.

- المعتمر، حسن بن مطهر، علامہ حلّی، قم: مؤسسہ سید الشهداء علیہ السلام، ۱۳۶۴ ش.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد، قاهره، مكتبة ابن تيميه، بی تا.
- المعتمر، محقق حلّی، قم: مؤسسہ سید الشهداء علیہ السلام، ۱۳۶۶ ش.
- مغنی الادیب، جمال الدین بن هشام انصاری، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۳۴ ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین راغب اصفهانی، بیروت: الدار السامیه، ۱۴۱۲ ق.
- المكاسب، مرتضی انصاری، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.
- الناصریات، سید مرتضی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- نهاية الحكمة، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.
- نهج البلاغه، سید رضی، قم: انتشارات دار الهجرة، بی تا.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن، حرّ عاملی، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- الهدایه، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسہ امام هادی علیہ السلام، ۱۴۱۸ ق.